

میراث فرهنگی شیراز چقدر برایتان اهمیت داشت؟

بسیار مهم بود. اگر قرار است در شیراز فیلم برداری کنیم، نباید طوری باشد که مخاطب بگوید این کار می‌توانست در تهران هم ساخته شود. نشانه‌های شیراز باید در اثر دیده می‌شد؛ از گویش و فرهنگ گرفته تا مکان‌ها.

حدود ۷۰ درصد سکانس‌ها داخلی بود، اما آن ۳۰ درصد خارجی را تلاش کردم در مراکز دیدنی، تفریحی، فرهنگی و زیارتی شیراز بگیرم. حتی بعد از بازگشت، حدود ۲۰ تا ۳۰ روز در مناطقی مثل شهریار فیلم برداری کردیم تا باغ‌های شیراز تداعی شود. همه‌ی این‌ها برای افزایش باورپذیری اثر بود.

کارگردانی یک سیتکام پر شخصیت چه چالش‌هایی داشت؟

یکی از چالش‌ها تعدد بازیگران بود. در بسیاری از سکانس‌ها، ۱۵ نفر حضور دارند. هدایت این تعداد بازیگر، حفظ ریتم، بالانس بازی‌ها و جلوگیری از افت انرژی کار بسیار سخت است.

از آن‌جا که سابقه کارگردانی تئاتر دارم، توانستم از تجربه میزانشن و هدایت بازیگر استفاده کنم. چالش دیگر این بود که هم‌زمان نویسنده هم بودم. بسیاری از سکانس‌ها را درست قبل از ضبط بازیگری می‌کردم. در این یک سال، واقعا شب‌ها بیش از سه ساعت نمی‌خوابیدم، اما تلاش می‌کردم فضای صمیمی پشت صحنه حفظ شود، چون حال خوب پشت صحنه مستقیم به جلوی دوربین منتقل می‌شود.

بازخورد مخاطبان تا اینجا چگونه بوده است؟

خیلی زود است برای قضاوت نهایی، اما تا این چهار قسمت بازخوردها خوب بوده. بدون تبلیغات گسترده، چندین ویدئو از سکانس‌های سریال در فضای مجازی وایرال شد؛ چه طغنه‌های اجتماعی، چه خانوادگی.

همکاران، مدیران سازمان و مخاطبان پیام‌های مثبتی فرستاده‌اند. البته راه درازی در پیش داریم و قضاوت نهایی را باید به پایان پخش سپرد.

چه تمهیداتی در فیلمنامه اندیشیده‌اید تا قصه در طول این ۷۰ قسمت دچار فرسایش نشود؟

من تجربه نوشتن سیتکام‌های طولانی را دارم؛ از جمله زندگی به شرط خنده که ۹۰ شبی بود. تجربه آن سال‌ها به من یاد داد چگونه شاه‌پرنیگ را حفظ کنم و قصه‌های فرعی را روی آن سوار کنم.

در بهار شیراز هم قصه‌ها شبه‌اپیزودیک هستند؛ ممکن است یک ماجرا یک، دو یا سه قسمت ادامه داشته باشد. تلاش کردم شخصیت‌ها به مخاطب نزدیک باشند؛ طوری که بیننده حس کند این آدم‌ها شبیه اعضای خانواده خودش هستند. این فرمول در کارهای قبلی هم جواب داده و امیدوارم اینجا هم موفق باشد.

در پایان، اگر نکته‌ای باقی مانده بفرمایید.

امیدوارم رونق تلویزیون دوباره برگردد و مخاطب مثل دهه‌های قبل با اشتیاق پای‌آثار بنشیند. خوشحالم که در این دوره، توجه به شهرستان‌ها بیشتر شده و از تهران زدگی فاصله گرفته‌ایم.

اگر دوباره برای تلویزیون کار کنم، باز هم سراغ شهرستان‌ها می‌روم. یکی از دغدغه‌هایم ساخت یک کمدی در گیلان است؛ سرزمینی با فرهنگی شاد و طنزآمیز که کمتر در آثار تلویزیونی دیده شده. امیدوارم این اتفاق هم به‌زودی رقم بخورد



سودابه بیضایی
بازیگر:

پوران برای من یک تیپ نبود یک کاراکتر بود

سودابه بیضایی در گفت‌وگو با روزنامه صبا درباره تجربه بازی در سریال «بهار شیراز» از انگیزه‌هایش برای پذیرش نقش «پوران»، اهمیت قصه‌های خانواده‌محور، استفاده از لهجه و زیست شیرازی و تصویری که از مادر خانواده در این سریال ارائه داده، می‌گوید: مادری که قرار است با نگاه شاد و منعطفش، حال مخاطب را خوب کند.

چه چیزی در فیلمنامه «بهار شیراز» شما را ترغیب کرد نقش «پوران»، مادر خانواده، را بپذیرید؟

در مورد انتخاب نقش پوران، با توجه به اینکه ژانر سریال کمدی بود، این کار برای من یک تجربه‌ی بسیار جدید محسوب می‌شد. من تا آن زمان در ژانر کمدی به این شکل کار نکرده بودم. از طرف دیگر، وقتی فهمیدم با یک خانوادگی شیرازی روبه‌رو هستیم و قرار است قصه در بستر شهر شیراز روایت شود، انگیزه‌ها برای پذیرش این نقش چند برابر شد.

فکر می‌کنید چرا قصه‌های خانواده‌محور هنوز برای مخاطب ایرانی جذاب و قابل لمس‌اند؟

قصه‌های خانواده‌محور به خوبی با شکل زیستی همه ما در جامعه ارتباط دارند، چون جامعه ما اساساً خانواده‌محور است. همین موضوع می‌تواند دلیل جذابیت این نوع داستان‌ها برای مخاطب باشد. هرچه روابط درون خانواده، اتفاقاتی که بین اعضا می‌افتد و گرمای حاکم بر فضای آن خانواده درست‌تر، صمیمی‌تر و پذیراتر باشد، مخاطب هم راحت‌تر می‌تواند وارد آن خانه شود؛ انگار خانواده در خانه‌اش را به روی مخاطب باز می‌کند تا او لحظاتی کنارشان زندگی کند. به نظر من سریال خانواده‌محور زمانی موفق است که این زیست خانوادگی را به شکلی واقعی و قابل لمس به مخاطب نشان دهد.

اولین تصویری که از این مادر در ذهن‌تان شکل گرفت چه بود؟

اولین تصویر من از این مادر، تصویر یک مادر شاد بود. با توجه به زیستی که خودم تا ۱۸ سالگی در شیراز داشتم و آدم‌هایی که در فامیل، دوستان و آشنایان دیده بودم، این کاراکتر را از آدم‌های حقیقی زندگی‌ام الهام گرفتم. از هر کدام بخشی برداشته شد و در نهایت به کاراکتر پوران رسید. این مادر به همان اندازه که مقتدر است، منعطف هم هست؛ می‌تواند عصبانی شود، شاد باشد، بخندد. معلم بودن و زیست معلمی هم در زندگی‌اش حضور دارد. پوران برای من یک «تیپ» نبود، بلکه یک «کاراکتر» بود؛ شخصیتی با ابعاد و طیف‌های مختلف، نه صرفاً یک تیپ کلیشه‌ای از مادر.

سریال حال‌وهوای فولکلوریک پررنگی دارد؛ این فضا چقدر به شما در باورپذیر شدن نقش کمک کرد؟

این فضا برای من بسیار کمک‌کننده بود. من خودم شیرازی هستم و سال‌ها در آن فضا زندگی کرده‌ام. همین زیست شخصی باعث شد نقش برایم باورپذیرتر شود و بتوانم راحت‌تر با آن ارتباط بگیرم.

استفاده از لهجه و لحن شیرازی برایتان چالشی داشت؟ برایش تمرین خاصی انجام دادید؟

برای من این بخش چندان سخت نبود، چون خودم در یکی از محله‌های قدیمی شیراز به دنیا آمده‌ام و کودکی‌ام را همان‌جا گذرانده‌ام؛ محله‌ای با آدم‌های اصیل شیرازی. این لهجه و لحن را شنیده و زندگی کرده بودم. حتی در سال‌هایی که تهران زندگی کرده‌ام، ارتباطم با شیراز قطع نشده و معمولاً سالی دو سه بار به آنجا سفر می‌کنم. پیش از شروع سریال هم دو تا سه هفته در شیراز زندگی کردم تا دوباره به حال‌وهوا، فضا، لهجه و اصطلاحات برگردم و همه چیز دقیق‌تر و درست‌تر باشد.

به‌نظر شما شیراز در این سریال فقط یک لوکیشن است یا خودش تبدیل به یک شخصیت شده؟
به نظر من شیراز در این سریال فقط یک لوکیشن نیست؛ فضا، فرهنگ، لهجه و زیست مردمش به قدری در قصه تنیده شده که می‌توان گفت خودش به نوعی تبدیل به یک شخصیت شده است.

فکر می‌کنید مادر خانواده در «بهار شیراز» نماینده کدام طیف از زنان ایرانی است؟

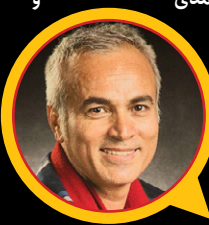
نمی‌دانم دقیقاً باید بگویم نماینده کدام طیف است. به نظر من او یک مادر با تمام ابعاد و پیچیدگی‌هاست؛ مادری که می‌تواند عصبانی شود، بخندد، شاد باشد. یک طیف کامل از یک کاراکتر مادر که شاید هر مادری بتواند با بخشی از آن همذات‌پنداری کند، یا حتی با تمام ابعادش.

واکنش مخاطبان تا اینجا چطور بوده؟ بازخورد خاصی که برایتان ماندگار شده؟

واکنش‌ها تا اینجا خیلی خوب بوده است. فکر می‌کنم هرچه قصه جلوتر می‌رود، مخاطب راحت‌تر وارد این خانواده می‌شود و می‌تواند کنارشان زندگی کند و همراهشان شود. بازخوردها تا الان برایم دلگرم‌کننده بوده است.

و در پایان، فکر می‌کنید جایگاه چنین سریال‌هایی در تلویزیون امروز چیست؟

اگر بخواهم صادقانه بگویم، بزرگ‌ترین دلیل من برای بازی در این سریال، شیرازی بودن و زیست شیرازی‌ام بود. دوست داشتم در آن یک ساعتی که سریال پخش می‌شود، حال مخاطب را خوب کنم؛ مادری باشم که همیشه نیمه خالی لیوان را نمی‌بیند، مادری که با وجود همه سختی‌ها و مشکلات خانوادگی، بتواند از زاویه‌ای دیگر به مسائل نگاه کند، فضا را شاد و تلطیف کند. این ویژگی به‌نظرم در زیست شیرازی‌ها پررنگ است؛ آدم‌هایی آسان‌گیر که در هر سطح اجتماعی و مالی، به اندازه‌ی خودشان از زندگی لذت می‌برند. هدف من این بود که بتوانم مشکلات و فضاهای سخت را به موقعیت‌هایی کمدی خنده‌دار تبدیل کنم و این همان چیزی است که فکر می‌کنم امروز تلویزیون و مخاطبش به آن نیاز دارد.



قربان نجفی
بازیگر:

نقش من بیشتر پاسی دادن بود تا گل زدن

قربان نجفی، بازیگر سریال بهار شیراز، در گفت‌وگویی صمیمی از تردیدهای اولیه‌اش برای پذیرش نقش «نادر»، چالش‌های بازی در قالب یک معلم کمدی، انتخاب لهجه، همکاری با حسن وارسته و فضای خانوادگی گروه بازیگران می‌گوید: تجربه‌ای که به گفته‌ی او بیش از آنکه «گل زنی» باشد، «پاس دادن» برای شکل‌گیری طنز جمعی بوده است.

چه شد که بازی در سریال «بهار شیراز» را بپذیرفتید و چه چیزی شما را به نقش «نادر» ترغیب کرد؟

پیشنهاد از طرف دوستان به من شد. من پیش از این کار کمدی تصویری به این شکل انجام نداده بودم، اما با توجه به رفاقت قدیمی‌ام با آقای ابوالفضل صفری و همین‌طور آقای حسن وارسته که هم‌دانشگاهی ما بودند، موضوع برایم جدی شد. من قبلاً گفته بودم اگر موقعیتی پیش بیاید که طنز، طنز موقعیت باشد، دوست دارم آن را تجربه کنم. این حرف در ذهن آقای صفری مانده بود تا اینکه پیشنهاد نقش «نادر» مطرح شد. واقعیت این است که وقتی با نقش مواجه شدم، تردیدهای زیادی داشتم و حتی تا بخشی از شروع فیلم برداری هنوز شک داشتم که ادامه بدهم یا نه.

اما در نهایت به این نتیجه رسیدیم که کار ادامه پیدا کند و این اتفاق افتاد.

این تردیدها دقیقاً به چه دلیلی بود؟

چالش اصلی من معلم بودن این شخصیت بود. بازی کردن یک کاراکتر معلم در کمدی کار بسیار سختی است. کاراکتر معلم دست‌و‌پای بازیگر را می‌بندد؛ نه از سر حرمت‌گذاری صرف، بلکه به این دلیل که معلم‌الگوی بیان و رفتار است. ما معمولاً در کمدی، با سلخ‌نگی رفتاری و بیانی بازی می‌کنیم، اما این سلخ‌نگی را نمی‌شود به‌راحتی به یک معلم نسبت داد. اگر این شخصیت بقال یا عطار یا هر شغل دیگری داشت، دست بازیگر خیلی بازتر بود، اما معلم بودن اجازه ورود به خیلی از حوزه‌های بیانی و رفتاری را نمی‌دهد و همین باعث تردید من شده بود.

درباره لهجه؛ چرا رفت‌وبرگشت میان فارسی معیار و لحن شیرازی در بازی شما دیده می‌شود؟

من اصالتاً قشقایی هستم، اما سال‌ها در شیراز زندگی کرده‌ام. لهجه شیرازی هم لهجه غربی نیست که بخواهیم آن را تصنعی ادا کنیم. آدم‌ها وقتی وارد یک شهر می‌شوند، اگر ذوقش را داشته باشند، ناخودآگاه لهجه آن شهر زیر پوستشان می‌رود. شیراز هم همین‌طور است.

قرار نبود من بی‌لهجه صحبت کنم یا بالعکس لهجه پررنگ داشته باشم. این اتفاق بیشتر ناخودآگاه افتاد. از طرفی این شخصیت معلم است و گاهی مجبور است کتابی و رسمی حرف بزند. همه این‌ها در پس ذهن بازیگر اثر می‌گذارد و در نهایت این ترکیب شکل می‌گیرد.

همکاری با حسن وارسته به‌عنوان کارگردان و فضای گروه چگونه بود؟

آقای وارسته تجربه زیادی در نویسندگی مجموعه‌های تلویزیونی دارند. درست است که این اولین تجربه کارگردانی سریال در این وسعت برای ایشان بود، اما شناخت کاملی از ساختار کمدی داشتند. من هم با آقای صفری قبلاً کار کرده بودم و هم با آقای وارسته آشنایی قدیمی و دانشگاهی داشتم. اعتماد متقابل میان ما وجود داشت و همین باعث شد همکاری بسیار روان باشد. گروه بازیگران هم واقعاً تبدیل به یک خانواده شدند؛ از خانم سودابه بیضایی گرفته تا دخترها و پسرهای خانواده، دامادها و سایر بازیگران. با همه صمیمی بودیم و این همدلی در کار کاملاً احساس می‌شد.

نقش شما در شکل‌گیری طنز گروهی چه جایگاهی داشت؟

من از ابتدا با خودم و با آقای وارسته و تهیه‌کننده به این جمع بندی رسیدم که نقش من بیشتر «پاس دادن» است تا «گل زدن». تا جایی که می‌توانستم موقعیت طنز ایجاد می‌کردم، اما تمرکز اصلی‌ام این بود که فضا را برای بازیگرانی که دستشان بازتر است، مثل آقای مازیار مهرگان یا دیگر دوستان، آماده کنم.

در واقع خودم را شبیه بازیکنی می‌دیدم که زمین را برای گل‌زدن دیگران فراهم می‌کند و این تصمیم آگاهانه بود.

بازخورد مخاطبان در همین قسمت‌های ابتدایی چگونه بوده است؟

بازخورد خیلی جدی و تحلیلی هنوز نگرفته‌ام، اما هرکسی که دیده، تعریف کرده و گفته لحظات خوبی داشته. به‌نظرم باید جلوتر بروم تا جای خودش را بین مخاطبان باز کند و آن وقت می‌شود دقیق‌تر قضاوت کرد.

این روزها مشغول چه پروژه‌هایی هستید؟

یک اپیزود از مجموعه کارآگاه علوی را برای کرده‌ام که کارش تمام شده. یک فیلم سینمایی هم در دست داریم به کارگردانی آقای محمد عرب که هنوز کلید نخورده و منتظریم به‌زودی وارد مرحله تولید شود. صحبت‌هایی هم برای کارهای دیگر شده، اما فعلاً در حد حرف است.

اگر نکته‌ی پایانی دارید، بفرمایید.

من امیدوارم «بهار شیراز» در ادامه بتواند لحظات خوبی برای مخاطب بسازد و جای خودش را پیدا کند. به هر حال مجموعه‌ای ۷۰ قسمتی است و طبیعی است که هرچه جلوتر می‌رود، بیشتر جابجفتند.

